

قاعده تعلیق یا توقف خودبه خودی تعقیب ورشکسته (مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا و ایران)

محمد عیسائی تفرشی* - مرتضی شهبازی نیا** - حبیب رضائی آکردی***

(دریافت: ۱۳۹۴/۵/۹ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۰)

چکیده

قانون‌گذار در نهاد ورشکستگی نیازمند ابزارهایی است تا آن را در جهت اهداف مورد نظر خود مدیریت نماید. یکی از ابزارهایی که نقش مهمی را در این راستا می‌تواند ایفا نماید، قاعده «تعلیق خودبه خودی تعقیب» ورشکسته است. این قاعده ابزاری است برای جلوگیری از اقدام انفرادی طلبکاران. عوامل متعددی در کارآمدی و ناکارآمدی این قاعده مطرح شده است. عمده‌ترین دلیل کارآمدی، کاهش هزینه‌ها و افزایش ارزش اموال ورشکسته و از عوامل ناکارآمدی آن بازتوزیع ثروت اعلام شده است. محدودیت قلمرو و فقدان ضمانت اجرا از عوامل ناکارآمدی قاعده توقف یا تعلیق تعقیب در حقوق ایران هستند. در مقابل در حقوق آمریکا قلمرو قاعده گسترده‌تر و واجد ضمانت اجراست. قاعده تعلیق یا توقف تعقیب در حقوق ایران غیرقابل اسقاط است درحالی که در حقوق آمریکا در این زمینه رویکردهای متعددی مطرح شده است.

واژگان کلیدی: ورشکستگی، تعلیق یا توقف خودبه خودی تعقیب، نظریه حمایت کافی، مدیر ورشکستگی، نظریه مذاکرات بستانکاران.

Tafreshi27@gmail.com

* استاد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

Shahbazinia@modares.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

Habibramzani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

وجود دین با حقوق حاکم بر عدم توانایی در پرداخت آن گره خورده است. همگام با گسترش سطح روابط مالی، معاملات اعتباری نیز افزایش پیدا کرده است. معاملات اعتباری یعنی وجود دینی که باید در سر موعد تأدیه شود. غالباً متعهد به پرداخت دین، به تعهد خویش عمل می‌کند، ولیکن همیشه تعهد در موعود آن به سرانجام نمی‌رسد. برخی دیون بنا به دلایل مختلف از جمله عدم توانایی مالی، پرداخت نمی‌شود. در این هنگام بحران مالی برای مدیون - اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی - به وقوع می‌پیوندد و متعاقب آن تعارض منافع طلبکار و بدهکار ظهور پیدا می‌کند. طلبکار در پی این است که به طلب خود دست یابد و بدهکار سعی در رهایی از تهدید طلبکاران مبنی بر اقامه دعوی و بقای اقتصادی خویش دارد. این بحران مالی نیازمند مدیریت است. ورشکستگی نهادی است برای مدیریت بحران عدم توانایی در پرداخت دین که ممکن است مبتنی بر سیاست‌های مختلفی در نظام‌های حقوقی گوناگون باشد. بنابراین قانون‌گذار در نهاد ورشکستگی نیازمند ابزارهایی است تا آن را برای اهداف مورد نظر خود مدیریت نماید؛ زیرا «قانون‌گذار ابزارگرا است و همانند هر ذی‌شعودی سودجو قصد دارد تا با وسایل مناسب به اهدافش نائل آید» (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵). یکی از ابزارهایی که نقش مهمی را در این راستا می‌تواند ایفا نماید، قاعده «تعلیق یا توقف خودبه‌خودی تعقیب» ورشکسته است. اهمیت این قاعده تا اندازه‌ای است که یکی از نویسندگان حقوق ورشکستگی آمریکا، از آن به‌عنوان عصای جادوگری ورشکستگی نام می‌برد (Ira Distenfield and Linda Distenfield, 2005, p.131).

قاعده تعلیق یا توقف تعقیب یا توقف خودبه‌خودی تعقیب ورشکسته^۱ از نهادهای حقوقی است که علی‌رغم سابقه در حقوق ایران، چندان مورد توجه قانون‌گذار و حقوق‌دانان واقع نشده است. لازم به ذکر است که قاعده پیش‌گفته با وجود ماهیت واحد در نظام‌های مورد مطالعه، از نظر قلمرو، زمان اعمال و ضمانت اجرا تفاوت‌هایی دارد که ضرورت پژوهش را ایجاب می‌نماید. هدف پژوهش حاضر این است که با بررسی نهاد پیش‌گفته در حقوق آمریکا - با توجه به اینکه مقررات جامعی در این باب دارد و از معدود کشورهای است که توجه خاصی به مقررات ورشکستگی داشته است - و مسائل مرتبط با آن بتوان به نحو مطلوب از این نهاد برای کارآمد کردن مقررات ورشکستگی ایران بهره برد؛ بنابراین ابتدا برای شناسایی قاعده یاد شده، مفهوم و قلمرو آن بررسی می‌شود و سپس به فلسفه و عوامل کارآمدی و ناکارآمدی آن

۱. در ادامه به جای قاعده «تعلیق یا توقف خودبه‌خودی تعقیب ورشکسته» جهت اختصار از اصطلاح «قاعده تعلیق یا توقف تعقیب» استفاده خواهد شد.

پرداخته خواهد شد. شایان توجه است، از آنجایی که حقوق ورشکستگی در ارتباط مستقیم با مسائل اقتصادی است، رویکرد اقتصادی در این پژوهش محور بحث را تشکیل می‌دهد.

۱. مفهوم قاعده تعلیق یا توقف تعقیب

مفهوم شناسی به مثابه تلاشی برای کشف زوایای پنهان حاکم بر یک موضوع است. اهمیت تعریف از این جهت است که حوزه مفهوم را مشخص می‌نماید و دیگر اینکه امکان شناخت و برشماری عناصر تشکیل دهنده مفهوم را آسان می‌نماید؛ بنابراین در این قسمت به مفهوم قاعده در حقوق کشورهای مورد مطالعه می‌پردازیم.

۱-۱. حقوق آمریکا

تعلیق یا توقف خودبه خودی تعقیب در حقوق آمریکا معادل *“Automatic Stay”* است.^۱ فرهنگ حقوقی بلک در تعریف *“Stay”* آورده است: «تعلیق یا توقف رسیدگی، قضاوت یا مانند آن» و دیگر اینکه «دستور به تعلیق همه یا بخشی از رسیدگی قضایی یا رأی ناشی از رسیدگی» (Black, 1990, p.1425). منع یاد شده در تعریف *“Automatic Stay”* در ورشکستگی بیان می‌دارد: «ممنوع کردن همه اقدامات وصولی قضایی و غیر قضایی علیه بدهکار یا اموال وی» (Ibid). یکی از حقوق دانان در معرفی این نهاد بیان می‌دارد: طرح درخواست اختیاری یا اجباری ورشکستگی به عنوان تعلیق یا توقف تعقیب علیه اقدامات طلبکاران در راستای شروع یا استمرار دعوای وصول طلب و اجرای رای علیه بدهکار و یا اجرای رهن علیه اموال بدهکار است که برای طلبکار با وثیقه و عادی اعمال می‌شود (Mann and Robert, 2011, p.824). ایراد وارد بر تعریف، عدم جامعیت آن است؛ بدین توضیح که صرفاً اقدامات قضایی طلبکاران را دربر می‌گیرد، درحالی که قاعده تعلیق تعقیب شامل اقدامات غیر قضایی نیز می‌شود؛ زیرا سیاست آیین تعلیق یا توقف تعقیب این است که همه اقدامات - اعم از تعیین حقوق طلبکار و عدم دخالت طلبکار در اداره دارایی بدهکار - علیه

۱. در حقوق ورشکستگی انگلیس معادل «تعلیق یا توقف تعقیب» تحت عنوان *“Moratorium”* مطرح شده است. ماده ۲۵۲ قانون ورشکستگی انگلیس (Insolvency Law 1986) به بحث مطروحه تحت عنوان «استمهال بدهکار ناتوان» پرداخته است. اجرای قاعده مذکور در حقوق انگلیس مستلزم صدور دستور از جانب دادگاه است. به موجب این دستور، در طی یک دوره، رسیدگیها و اقدامات اجرایی یا قانونی دیگر علیه بدهکار یا اموال وی، نباید شروع شود یا ادامه یابد. در راهنمای قانون گذاری آنستیرال در ورشکستگی (Legislation Guide on Insolvency) برای «تعلیق دعوای موجود» واژه *“Suspension”* و برای «شروع دعوای جدید» واژه *“Moratorium”* به کار رفته است و واژه *“Stay”* به عنوان اصطلاحی عام برای دو عنوان پیش گفته در نظر گرفته شده است (uncitral, 2005, p.83).

بدهکار متوقف شود (Black, 1990, p.1425). در تعریفی جامع و مانع از این آیین آمده است: حالتی که به موجب آن با طرح درخواست ورشکستگی، طلبکاران نمی‌توانند برای مطالبه طلب، از طریق تلفن، رایانامه و ... با بدهکار تماس برقرار نمایند یا هر نوع رسیدگی قانونی را شروع کنند و یا اموال وی را به تصرف درآورند (Clarkson & Other, 2009, p.616; Buchbinder, 2008, p.186-188).

برای تبیین نهاد حقوقی برائت به یک رأی می‌پردازیم. در ماه آوریل کورا و فرانک جکسون^۱ از دن هالیدی فورنیچر^۲ به‌طور نسیه صندلی تاشو خریدند و مقرر شد تا ماه نوامبر پرداخت صورت گیرد. در همان ماه خریداران اعلام ورشکستگی کردند و دن هالیدی اخطار ورشکستگی را دریافت کرد. اخطار مذکور بیان میداشت که فروشگاه باید همه کوشش‌هایش را در جهت وصول طلب از کورا و فرانک متوقف نماید. علی‌رغم اخطار، مأمور وصول طلب فروشگاه در دوره زمانی ۱۵ نوامبر تا اول دسامبر ده بار با منزل جکسون تماس گرفت و کارتی را با مضمون تهدید به استرداد صندلی در منزل فرانک قرار داد. اول دسامبر فرانک - بدون اطلاع کورا - مبلغی برای ماه نوامبر و دسامبر پرداخت کرد و به مالک فروشگاه راجع به اعلام ورشکستگی متذکر شد و اضافه کرد او و همسرش قصد دارند پرداخت را مستقیماً به دن هالیدی ادامه دهند. در اوایل ژانویه کارمند فروشگاه مطلع شد که فرانک ماه قبل فوت شده است و کورا موفق نشد قسط ژانویه را تأدیه نماید. مأمور وصول فروشگاه ۲۶ دفعه در فاصله زمانی ۱۴ ژانویه تا ۱۹ فوریه با منزل کورا تماس گرفت. خواهر مالک فروشگاه پیغام زیر را بر پیغام گیر کورا گذاشت: «سلام. من جوادی از دن هالیدی فورنیچر هستم و این آخرین باری است که با شما تماس می‌گیرم. اگر با من تماس نگیرید به منزل شما می‌آیم. انتظار دارم امروز با من تماس بگیرید. اگر مشکلی وجود دارد می‌خواهم در مورد آن با شما صحبت کنم. شما باید با من تماس بگیرید. ضروری است که موضوع حل شود. شما اقساط ژانویه و فوریه را پرداخت نکردید. فکر نکنید که از پرداخت رهایی میابید. شما چیزهای دیگری برای گرفتن دارید». زمانی که کورا در ۱۸ فوریه به منزل بازگشت، هفت برگه کاغذ یافت که بیان می‌داشت: کامیون دن هالیدی برای پس گرفتن اثاثیه آماده است. در ۱۸ فوریه وکیل کورا با دن هالیدی تماس گرفت و همه اقدامات متوقف شد. دادگاه دن هالیدی را به دلیل تعقیب بدهکار، محکوم به پرداخت هزینه‌های دادگاه، دستمزد وکیل و خسارت تنبیهی کرد؛ زیرا قاعده «تعلیق یا توقف خودبه‌خودی تعقیب ورشکسته» را نقض کرده بود (Beatty & Other, 2013, p.286).

1. Cora and Jackson
2. Dan Holiday furniture

۲-۱. حقوق ایران

قاعده مورد بحث در حقوق ایران نیز با ماهیتی که تاکنون بیان شده است، در ماده ۴۱۹ ق.ت.^۱ پیش‌بینی شده است. در این قسمت صرفاً به معرفی قاعده مورد بحث می‌پردازیم. در حقوق ایران موضوع مطروحه تحت عنوان «تعلیق دعاوی فردی» (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۷۰؛ عرفانی، ۱۳۸۲، ص ۹۰؛ دمرچیلی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۷۵۵) یا «تعلیق تعقیبات شخصی» (صقری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹) مورد بررسی واقع شده است.^۲ با توجه به قلمرو موضوع در حقوق ایران، عناوین فوق‌الذکر اگرچه گویای مفهوم مورد بررسی است ولیکن دقیق نیست.

ماده ۴۱۹ ق.ت. «دعاوی» علیه ورشکسته را در صورتی که علیه مدیر تصفیه اقامه شده باشد به رسمیت می‌شناسد، همچنین است «اقدامات اجرایی»؛ بنابراین اصطلاح «تعلیق دعاوی فردی» به دلیل عدم مانعیت آن رد می‌شود؛ بدین مفهوم که صرف به کارگیری اصطلاح «دعاوی»، دربرگیرنده «اقدامات اجرایی» نیست.

اصطلاح «تعلیق تعقیبات شخصی» جامع است ولیکن مانع نیست؛ بدین توضیح که «تعقیبات شخصی» جامع «دعاوی» و «اقدامات اجرایی» است ولیکن مانع سایر تعقیب‌ها، از جمله مراجعه حضوری، تلفن، رایانامه و ... نیست؛ درحالی که به خودی خود منعی برای تعقیب‌های پیش‌گفته در حقوق ایران وجود ندارد؛ بدین توضیح که ضمانت اجرایی برای مراجعه حضوری مکرر طلبکار به ورشکسته برای وصول طلب وجود ندارد.

از آنجایی که تعلیق تعقیب مورد بحث شامل تعلیق دعاوی و اقدامات اجرایی علیه ورشکسته است می‌توان اصطلاح «تعلیق خودبه‌خودی تعقیب قضایی و اقدامات اجرایی ورشکسته» را برگزید. قید «خود به خودی» از این جهت اضافه شده است که در حکم ماده فوق‌الذکر برای تعلیق تعقیب نیازی به دستور دادگاه نیست و به محض «صدور حکم ورشکستگی» الزام آور می‌شود.

۱. «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوائی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یابه طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود».

۲. احکام شریعت اسلام در باب افلاس متضمن قاعده تعلیق تعقیب مفلس نیست؛ زیرا نهادی معادل مدیر تصفیه در آن پیش‌بینی نشده است و از احکام باب فوق‌الذکر برمی‌آید که «تجمیع دعاوی» صورت می‌گیرد اما نه به طرفیت «قائم مقام مفلس»، بلکه به طرفیت شخص مفلس؛ زیرا به موجب حکم حجر مفلس، وی از مداخله در اموال ممنوع است و در نهایت اموال مفلس فروخته شده و به نسبت طلب در بین بستانکاران تقسیم می‌شود (نجفی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵ و ۳۲۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۳۲).

۲. قلمرو قاعده تعلیق یا توقف تعقیب

با توجه به اینکه یکی از تفاوت‌های اساسی قاعده تعلیق یا توقف تعقیب در کشورهای مورد مطالعه، قلمرو آن است. در این قسمت به قلمرو قاعده یاد شده می‌پردازیم.

۲-۱. حقوق آمریکا

طبق قاعده تعلیق یا توقف، به محض «طرح درخواست ورشکستگی» - اعم از اختیاری یا اجباری - کلیه اقدامات وصولی فوراً باید متوقف شود. به موجب بند (الف) ماده ۳۶۲ قانون ورشکستگی ایالات متحده آمریکا طرح درخواست ورشکستگی مانع از اقدامات ذیل علیه ورشکسته می‌شود:

(۱) اقدامات قضایی، اداری و ... که قبل از شروع آیین ورشکستگی مطرح شده است؛ (۲) اجرای رأی که قبل از شروع آیین ورشکستگی علیه ورشکسته یا اموال در ورشکستگی صادره شده است؛ (۳) هر اقدامی در جهت تحصیل مالکیت اموال در ورشکستگی یا اعمال کنترل بر آن؛ (۴) هر اقدامی در راستای ایجاد، تکمیل یا اجرای وثیقه علیه اموال در ورشکستگی؛ (۵) هر اقدامی در راستای وصول، تملک یا طرح مجدد ادعا علیه ورشکسته که قبل از شروع آیین ورشکستگی ایجاد شده است، (۷) تهاثر دینی که قبل از شروع آیین ورشکستگی ایجاد شده است، (۸) شروع یا استمرار دادرسی قبل از دادگاه مالیاتی ایالات متحده، راجع به مسئولیت مالیاتی بدهکار.

در برخی موارد محدود، اعمال تعلیق تعقیب مورد بحث تخصیص خورده است. درجایی که از صلاحیت دادگاه ورشکستگی سوء استفاده شود، قاعده تعلیق یا توقف اعمال نمی‌شود. در دعوایی^۱ ورشکسته بعد از اینکه دادگاه وی را به مدت ۱۲ ماه از طرح درخواست اختیاری ورشکستگی منع کرده بود، برای طرح درخواست اجباری تبانی کرد، که در نهایت دادگاه قاعده تعلیق را اعمال نکرد (<http://openjurist.org>).

بند (ب) ماده ۳۶۲ قانون ورشکستگی آمریکا (۱۹۷۸) بیست و هشت اقدام را از قلمرو قاعده مطروحه استثناء کرده است. به‌طور کلی این استثنائات در یکی از دسته‌های «استمرار دعوی کیفری علیه ورشکسته» (قسمت ۱ بند (ب) ماده ۳۶۲)، «وصول نفقه^۲ و حمایت از کودکان» (قسمت ۲ بند (ب) ماده ۳۶۲) و «اعمال پلیس و نیروهای نظارتی» (قسمت ۴ بند

1. FDIC v. Cortez, 96 F.3d 50 (2d cir.1996)

2. alimony

ب (b) ماده (۳۶۲) قرار می‌گیرد. اعمال استثنائات پیش گفته، خود به خودی است؛ بدین بیان که در اعمال استثنائات نیازی به اجازه دادگاه مبنی بر «برائت از تعلیق» نیست (Ahern & Other, 2004, p.3). به موجب ماده ۳۶۲ باب ۱۱ قانون ایالات متحده آمریکا ارائه اسناد تجاری نیز در فرض ورشکستگی متعهد سند، از تعلیق یا توقف خود به خودی تعقیب بدهکار استثنا شده است.^۱

همان‌طور که اشاره شد به محض طرح درخواست ورشکستگی - اختیاری یا اجباری - قاعده تعلیق خود به خودی تعقیب اعمال می‌شود و نیازی به دستور دادگاه نیست. در صورتیکه پرونده مختومه یا رد شود و یا بدهکار از دیونی که برعهده دارد برائت^۲ یابد، پایان می‌پذیرد (Mann, Robert, 2011, p.824). همچنین طلبکاران می‌توانند از دادگاه رهایی از قاعده تعلیق را درخواست نمایند. این درخواستها تحت عناوین انقضا^۳، ابطال^۴، تعدیل^۵ و مشروط کردن^۶ می‌شود. در صورت درخواست انقضای قاعده تعلیق تعقیب، شصت روز پس درخواست، بستنکار از قاعده رهایی می‌یابد، مگر اینکه دادگاه مهلتی را برای انقضا پیش‌بینی کند. ابطال در مورد بدهکار با سوء نیت اعمال می‌شود. تعدیل در شرایطی است که دادگاه تحصیل رأی را اجازه می‌دهد ولیکن اجازه اجرای آن را نمی‌دهد. با تحصیل رأی، طلبکار می‌تواند در صورت رد شدن درخواست ورشکستگی، به موجب آن رأی اقدام نماید. در خواست مشروط کردن قاعده در حالتی مصداق می‌یابد که اموال طلبکار در حال کاهش ارزش باشد، در صورت عدم اقدام بدهکار یا مدیر ورشکستگی در راستای حفظ ارزش اموال، دادگاه با درخواست موافقت می‌نماید (قاعده ۴۰۰۱ از قواعد فدرال دادرسی ورشکستگی (Federal Rules of Bankruptcy Procedure)).

۱. در دعوی بین «توماس» و «شرکت خدمات مالی مانی مارت» به این ماده استناد شد. بدین شرح که در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳ توماس چهار دریافت به‌عنوان قرض از مانی مارت داشت که مبلغ هر کدام از آنها ۵۰ دلار بود. توماس برای هر یک از قرضها چک جداگانه‌ای به مبلغ ۷۷ دلار به تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳ صادر کرد. وی در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳ درخواست ورشکستگی برای نهاد تصفیه را مطرح کرد. در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ مانی مارت چکها را به بانک توماس ارائه داد، بانک از پرداخت آن نکول کرد. توماس در ۱۴ جولای ۲۰۰۴ بر علیه مانی مارت اقامه دعوی کرد، مبنی بر اینکه از قاعده توقف تعقیب خود به خودی تخلف کرده است. دادگاه ورشکستگی رأی داد که مانی مارت این حق را دارد که الزام چک را بخواهد؛ زیرا به موجب بند (b) ماده ۳۶۲ قانون ورشکستگی آمریکا ارائه اسناد قابل انتقال از قاعده تعلیق یا توقف تعقیب خودبه خودی استثنا شده است (caselaw.findlaw.com).

2. Discharge
3. Termination
4. Annulment
5. Modification
6. Conditioning

به موجب ماده ۵۳۰-۹ یوسی سی (قانون متحدالشکل تجاری آمریکا) طلبکاران با وثیقه می‌توانند بدون آیین قضایی مال مورد وثیقه را تملک نمایند؛ ولیکن با طرح درخواست ورشکستگی، قاعده تعلیق یا توقف مانع توقیف اموال از جانب طلبکاران می‌شود (Picker, 1992, p.528). بنابراین از ویژگیهای حقوق ورشکستگی آمریکا این است که طلبکاران با وثیقه مشمول تعلیق خود به خودی تعقیب می‌شوند. مزیت این رویکرد حداکثر کردن ارزش دارایی ورشکسته در آیین تصفیه است؛ بدین مفهوم که فروش مال مورد وثیقه تحت نظارت مدیر ورشکستگی باعث می‌شود که مال به حداکثر قیمت فروخته شود. اهمیت این مسأله در جایی ظهور پیدا می‌کند که طلب دارنده ارزش کمتری از مال مورد وثیقه داشته باشد. دیگر اینکه در آیین بازسازی نیز باعث تسهیل آن می‌شود (Legislation Guide on Insolvency, 2005, p.87). در مقابل حقوق برخی از کشورها طلبکاران با وثیقه را از قاعده تعلیق استثناء کرده‌اند؛ زیرا برای طلبکاران با وثیقه این اطمینان را به وجود می‌آورد که حقوق آنان در آیین‌های ورشکستگی حفظ شود (Ibid). شایان توجه است شیوه‌هایی که به موجب آن مطالبات با وثیقه از قاعده استثناء شده‌اند، مورد انتقاد واقع شده‌است. بدین دلیل که اعمال این شیوه به بی‌ثمر شدن آیین‌های ورشکستگی منجر می‌شود (Milk, 2003, p.225).

حفظ حقوق طلبکاران با وثیقه در حقوق آمریکا با نظریه «حمایت کافی» محقق می‌شود. بر مبنای مقررات راجع به تعلیق خود به خودی تعقیب، مفهوم شناخته شده‌ای تحت عنوان «نظریه حمایت کافی» برای بستنکاران با وثیقه مطرح می‌شود. نظریه فوق‌الذکر از طلبکار با وثیقه در راستای از دست ندادن وثیقه حمایت می‌کند. دادگاه ورشکستگی می‌تواند با ملزم کردن ورشکسته به پرداختهای نقدی دوره‌ای یا پرداخت نقدی یکجا و یا فراهم نمودن وثیقه اضافی یا رهن جایگزین حمایت کافی را از بستنکار با وثیقه به عمل آورد؛ زیرا وسعت قاعده ممکن است منجر به کاهش ارزش اموال شود (Miller, Clarkson and Cross, Jentz, 2009, p.616).

به موجب قاعده تعلیق یا توقف تعقیب ممکن است بستنکاران متحمل خسارت تأخیر شوند. دادگاه‌های ایالات متحده در صدور حکم به جبران خسارات تأخیر، آرای متناقضی صادر نمودند. برخی با توجه به سابقه قانون‌گذاری و اصل «در ورشکستگی ثروت بادآورده نیست» حکم به جبران خسارت تأخیر صادر کردند؛ زیرا بر این عقیده بودند که بر اساس گزارش کنگره، قصد قانون‌گذار این است که از بستنکاران با وثیقه حمایت کافی به عمل آورد و منظور از حمایت کافی صرفاً حفظ فیزیکی مرهونه نیست. دیگر اینکه بدهکار می‌تواند از

اجرای حق طلبکار جلوگیری به عمل آورد و بنابراین بدهکار و طلبکار بدون وثیقه به هزینه طلبکار با وثیقه، منافع با آورده‌ای تحصیل می‌نمایند. دادگاه‌هایی که از صدور حکم خسارت تأخیر امتناع می‌کردند این مسأله را خلاف رسالت قانون ایالات متحده می‌دانستند؛ زیرا بر این عقیده بودند که هدف مقررات، تسهیل بازسازی است و پرداخت خسارت تأخیر مانع این امر است. سالها پس از الزام آور شدن قانون ایالات متحده، گرایش به انکار خسارت تأخیر ایجاد شد تا در نهایت در سال ۱۹۸۸ در دعوی *Ass'n of Tex. V. Timbers of Inwood Forest* دادگاه عالی حکم به عدم تعلق خسارت تأخیر به دلیل اعمال توقیف فوری وثیقه، به موجب قاعده تعلیق یا توقف تعقیب داد. چون هدف نظریه را حمایت از منافع بستانکار با وثیقه در مال مورد وثیقه اعلام کرد (Yongqing, 2011, p.156-157)؛ و دادگاه حمایت کافی را به مفهوم اعطای اطمینانی تعریف کرد که به موجب آن بستانکاران با وثیقه متحمل کاهش ارزش اموال نشوند، که این اطمینان با حفظ ارزش مال مورد وثیقه حاصل می‌شود. بنابراین طلبکاران با وثیقه پس از طرح درخواست ورشکستگی، در حد ارزش استهلاک^۱ می‌توانند منفعی دریافت کنند (Ibid, p.158). به بیانی دیگر نظر دادگاه بر این است که هدف نظریه حمایت کافی، حفظ ارزش مال مورد وثیقه است نه جبران خسارت تأخیر.

۲-۲. حقوق ایران

در حقوق ایران قاعده این است که اقدام اجرایی و قضایی علیه ورشکسته، مشمول تعلیق تعقیب می‌شود. استثنائات وارد بر قاعده مطروحه را باید خارج از محدوده «اصل منع مداخله» (ماده ۴۱۸ ق.ت.) جستجو کرد؛ بدین مفهوم که خارج از قلمرو آن اصل، مشارالیه می‌تواند طرف دعوی واقع شود. اموری که جنبه شخصی دارد، مستثنیات دین (قسمت اخیر ماده ۳۷ آیین‌نامه ق.ت.ا.و.) و دعاوی کیفری از استثنائات قاعده تعلیق یا توقف محسوب می‌شود. گفتنی است «طرح و یا ادامه دعوی علیه اشخاص ثالث که با ورشکسته مسؤولیت تضامنی در پرداخت دین ناشی از سند تجاری دارند، مجاز و معتبر خواهد بود» (صقری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). بنابراین می‌توان گفت که قاعده تعلیق یا توقف از بدهکاری که با ورشکسته دین مشترک دارد، حمایت نمی‌کند.

از مصادیق اقدامات اجرایی و قضایی که به موجب قاعده مورد بحث تعلیق یا متوقف

می‌شود، طلب طلبکار با وثیقه نیاز به بررسی دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم. برخی از استثنائات قاعده مورد بحث را طلبکار با وثیقه می‌دانند؛ زیرا «مقنن در ماده ۵۱۴، قسمت اخیر ماده ۵۱۸ ق.ت. و ۳۲ ق.ا.ت.ا.و. اجازه داده است تا دیان با وثیقه پس از ثبت نام در هیأت، در صورت قابل استناد بودن وثیقه به نظر اداره تصفیه (یا مدیر تصفیه)، به‌طور شخصی و ثابق مطالباتشان را از طریق اداره تصفیه (یا اداره ثبت) به اجرا گذارند» (صقری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). در مقابل برخی «طلبکاران موثق» را نیز مشمول ممنوعیت دانسته‌اند و بر این عقیده‌اند که باید در انتظار توزیع بهینه بمانند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶). در ابتدا اختلاف نظر حقوق دانان به ذهن متبادر می‌شود ولیکن دقت در آراء بیانگر این است که طلبکاران با وثیقه، مشمول قاعده می‌شوند؛ اما به حکم ماده ۵۱۵ ق.ت. مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر «در هر موقع» می‌تواند طلب طلبکارهای با وثیقه را بدهد. بنابراین لزوماً اینگونه نیست که طلبکار با وثیقه برای وصول طلب تا ختم آیین‌های ورشکستگی قاعده را رعایت کند، اما بدون ورود در هیأت طلبکاران نیز نمی‌تواند اقدام به وصول طلب از مرهونه نماید. در همین راستا رأی شماره ۱۵۵-۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر شده است، طلبکاران با حق استرداد را مشمول مقررات ورشکستگی می‌داند. این رأی بیانگر ادعای مذکور است (به نقل از: دمرچیلی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۷۵۵).

از ایرادات وارد بر نظام‌های مبتنی بر رویکرد عدم شمول قاعده تعلیق یا توقف تعقیب بر مطالبات با وثیقه، کاهش امکان موفقیت نهاد بازسازی یا قرارداد ارفاقی^۱ است. ایراد مطرح شده در حقوق ورشکستگی ایران قابلیت طرح ندارد؛ بدین دلیل که حتی با فرض پذیرش احتساب طلبکار با وثیقه در قرارداد ارفاقی، تأثیر چندانی در موفقیت قرارداد ارفاقی ندارد، زیرا وی می‌تواند قرارداد ارفاقی را نپذیرد و وثیقه را به اجرا گذارد، حتی به دلیل عدم تمایل طلبکاران با وثیقه در ارفاق، ممکن است احتساب آنان در اکثریت منجر به عدم انعقاد قرارداد شود. در حالی که ایراد فوق‌الذکر بر نظام‌های سنتی بر این پیشفرض استوار است که در صورت تصدیق قرارداد ارفاقی، همه افراد ذی‌نفع (اعم از موافقان و مخالفان طرح قرارداد ارفاقی)، ملزم به تبعیت از آن هستند. همانگونه که در حقوق آمریکا پیش‌بینی شده است (Clarckson & others, 2009, p.625-626).

۱. در مقایسه مقررات نهاد بازسازی با قرارداد ارفاقی برخی بر این عقیده‌اند که «از جهت ماهیت حقوقی، شرایط حقوقی و ماهوی انعقاد، اوصاف عقدی، آثار آن نسبت به طلبکاران، اشخاص ثالث و تاجر ورشکسته یا بدهکار و موارد محو یا انحلال اشتراکات فراوانی وجود دارد» (قنواتی، کهنمویی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰-۱۴۱).

لازم به ذکر است قاعده تعلیق تعقیب به حکم ماده ۴۱۹ ق.ت. با صدور حکم ورشکستگی مؤثر واقع می‌شود و اثر آن تا ختم ورشکستگی ادامه دارد.

۳. فلسفه قاعده تعلیق یا توقف تعقیب

بررسی فلسفه قاعده تعلیق یا توقف تعقیب از این جهت واجد اهمیت است که می‌توان اقدام قانون‌گذار کشورهای مورد مطالعه ارزیابی شود که آیا قانون‌گذار مبانی را متناسب با اهداف انتخاب کرده است یا خیر.

۳-۱. حقوق آمریکا

فلسفه قاعده تعلیق یا توقف در حقوق آمریکا منوط به پاسخ این پرسش اساسی است که پرونده ورشکسته به موجب مقررات کدام یک از نهادهای تصفیه (فصل ۷)، بازسازی^۱ (فصل ۱۱)، و طرح بازپرداخت^۲ (فصل ۱۳) تحت رسیدگی است؛ زیرا مبنای قاعده مورد بحث در هر یک از نهادهای فوق‌الذکر متفاوت است.

رسالت نهاد تصفیه این است که اموال ورشکسته تحت اختیار مدیر ورشکستگی قرار گرفته تا با افزایش ارزش دارایی ورشکسته و کاهش هزینه‌های وصول طلب در نهایت، بین هیأت طلبکاران تقسیم شود؛ بنابراین کوشش قانون‌گذار برای مقابله با تکروری در راستای تحقق اهداف هیأت طلبکاران، موجه است. از سوی دیگر نهادهای بازسازی و طرح پرداخت در صدد است تا اموال ورشکسته را در تصرف وی قرار دهد تا با اعطای مهلت جهت تأدیه دیون، مشارالیه به بازار دادوستد بازگردد (Payne, 2009, N.1).

به موجب «**نظریه مذاکرات بستانکاران**» (Creditors' Bargain Theory) دو ارزش (Value) در آیین ورشکستگی مطرح می‌شود که شامل «ارزش تصفیه» و «ارزش ادامه فعالیت تجاری بدهکار» است. ارزش تصفیه مبتنی بر فروش دارایی به صورت جزء به جزء است و ارزش ادامه فعالیت تجاری بدهکار بازتاب ارزش اقدام تجاری بدهکار است. در صورتیکه ارزش ادامه فعالیت تجاری بیشتر از ارزش تصفیه باشد، ارزش بیشتر باید برای طلبکاران حفظ شود. در صورتی که طلبکاران بیم این داشته باشند که بدهکار اموال کافی برای تأدیه طلب ندارد، برای اجرای نهاد تصفیه ترغیب می‌شوند. در این صورت اموال بدهکار توقیف می‌شود و امکان ادامه

1. Reorganization
2. Repayment plan

فعالیت بدهکار کاهش می‌یابد. در مقابل امید به اینکه ارزش ادامه فعالیت بیشتر است، باعث می‌شود برای اعمال نهاد تصفیه تلاش نکنند. مشکلی که برای ادامه فعالیت تاجر مطرح می‌شود، هزینه‌های ناشی از هماهنگی کردن طلبکاران برای حصول توافق است. به همین دلیل نیاز به تنظیم آیینی است که مشکل اخیر را حل نماید؛ یعنی طلبکاران را به‌عنوان یک مجموعه در کنار هم قرار دهد. در همین راستا در نهاد بازسازی آیینی تحت عنوان «تعلیق یا توقف خود به خودی تعقیب» پیش‌بینی شده است که مانع اقدامات انفرادی برای تصفیه طلب می‌شود و فرصت ایجاد ارزش ادامه فعالیت تجاری بیشتر را فراهم می‌آورد؛ بنابراین زمینه برای ادامه فعالیت تاجر در بازسازی به موجب آیین تعلیق یا توقف تعقیب ایجاد می‌شود (Rusch, 1994, p.19).

در تفاوت رسالت قاعده تعلیق یا توقف تعقیب در نهادهای فوق‌الذکر ضروری است بیان شود که اقدام واحد ممکن است متناسب با اهداف آن، در یکی از نهادهای مذکور نقض قاعده تلقی شود و در دیگری مسئولیتی به بار نیآورد. به‌عنوان مثال شرکت خدمات مالی خودرو، وسیله نقلیه بدهکار را به‌عنوان رهن، قبل از طرح درخواست ورشکستگی تحت تصرف دارد. شرکت فوق‌الذکر بر مبنای اخطار اعلام ورشکستگی متعهد است که به موجب درخواست بدهکاری که مشمول طرح بازپرداخت واقع شده است، وسیله نقلیه را به مشارالیه بازگرداند و در صورت امتناع از استرداد، مسؤول نقض قاعده مطروحه است. همان شرکت در وضعیتی مشابه، به دلیل امتناع از عودت وسیله نقلیه به بدهکار مشمول نهاد تصفیه، ناقض قاعده مورد بحث نیست (Payne, 2009, N.1).

قاعده تعلیق یا توقف تعقیب در نهاد تصفیه از اموال بدهکار و هر سهمی که وی در آن اموال دارد، محافظت می‌نماید. همچنین قاعده مطروحه اطمینان توزیع عادلانه اموال - غیر از مستثنیات دین - را برای طلبکاران فراهم می‌آورد. در ارتباط با نهاد طرح پرداخت، قاعده تعلیق از اموال بدهکار که برای «شروع مجدد» ضروری است و برای موفقیت طرح پرداخت مهم است، محافظت می‌کند. همچنین از اقدامات وصولی طلبکاران علیه قرض‌گیرنده شریک^۱ هر بدهکاری ممانعت می‌نماید. گاهی اوقات از آن به‌عنوان «تعلیق بدهکار شریک» نام می‌برند. این قاعده از قرض‌گیرنده مشارکتی که درخواست ورشکستگی نداده است نیز مانند ورشکسته حمایت می‌کند (<http://leebankruptcy.com/the-purpose-of-automatic-stay/>).

با توجه به آنچه که بیان شده است، می‌توان راجع به مبانی قاعده به‌طور خلاصه بیان داشت که مبانی قاعده تعلیق یا توقف تعقیب، فراهم آوردن زمینه برای اقدام جمعی طلبکاران و

جلوگیری از تجزیه اموال بدهکار ورشکسته است که از این طریق ارزش اموال بدهکار افزایش یابد و در نهایت، میزان بیشتری از دیون تأدیه شود و ورشکسته نیز به حیات اقتصادی خود بازگردد. همچنین قانون‌گذار با وضع این قاعده در صدد است محیط آرامی را برای ورشکسته فراهم آورد که بتواند طرحی برای ادامه فعالیت تجاری به طلبکاران و دادگاه ارائه نماید تا نظر آنان را برای بازسازی جلب نماید. در همین راستا یکی از نویسندگان راجع به قاعده یاد شده با بیان جالب توجهی آورده است: «روباهی که توسط سگ تازی تعقیب می‌شود، زمانی برای تصمیمات دراز مدت منطقی ندارد. روباه نیاز به پناهگاه امن دارد. همچنین است بدهکار برای تصمیمات مالی درست، در صورتی که شب و روز بستنکاران فریاد می‌زنند «طلبم را پرداخت کن! طلبم را پرداخت کن!». قانون برای فراهم کردن فضایی آرام برای ورشکسته در جهت مرتب کردن امور وضع شده است» (Beatty and Samuelson, 2013, p.248).

در راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال در ورشکستگی، هدف تعلیق یا توقف تعقیب، قراردادن بدهکار در فضای آرام و امکان بررسی موقعیت مالی بدهکار، حداکثر کردن ارزش دارایی بدهکار و تساوی طلبکاران معرفی شده است (Uncitral, 2005, p.12).

۲-۳. حقوق ایران

برخی نویسندگان حقوق ورشکستگی، از آنجایی که رسالت مدیریت بحران ورشکستگی را در توزیع بهینه می‌دانند بر این باورند که مرجع واحدی باید وظیفه توزیع بهینه را برعهده گیرد؛ بنابراین طلبکاران حتی اگر از طریق قضایی طلب خود را مسجل نمایند، جهت وصول باید در انتظار توزیع بهینه توسط مرجع تصفیه باشند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶). بنابراین رسالت قاعده از منظر نویسنده اخیر آشکار می‌شود.

برخی نویسندگان مبنای تعلیق تعقیب را لزوم شمول آیین جمعی در راستای تحقق اصل تساوی طلبکاران بیان داشتند (ورمزیار ارزانفودی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷) تا هیچ‌یک از آنان با تحصیل حکم قضایی نتوانند بیش از سهم گرمایی تصاحب نمایند (افتخاری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴). بر مورد پیش گفته می‌توان حداکثر کردن ارزش دارایی ورشکسته و کاهش چشمگیر هزینه‌های وصول طلب را افزود.

از اهداف این نهاد حقوقی، «ایجاد فضای تنفس» برای ورشکسته اعلام شده که در حقوق ایران مورد پذیرش نیست؛ زیرا در قانون ورشکستگی ایران «طلبکار محور» است و در وضع این

قاعده نیز در صدد تحقق هدف حمایت از طلبکار است. در تأیید این ادعا می‌توان به فقدان ضمانت اجرای تخلف از قاعده تعلیق یا توقف تعقیب برای طلبکاران متخلف و عدم شمول قاعده بر تعقیبات غیرقضایی و غیر اجرایی اشاره کرد.

برخی بیان داشتند که «تعلیق تعقیبات انفرادی در واقع اثر تجمع طلبکاران در هیأت تصفیه است» (صقری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱). از آنجایی که از مهم‌ترین مبانی آیین ورشکستگی، حداکثر کردن ارزش دارایی ورشکسته در راستای توزیع بهینه آن در هیأت طلبکاران است، مقدمه واجب برای هدف پیش گفته، ممانعت از تکروری طلبکاران برای وصول طلب است. قاعده تعلیق یا توقف تعقیب نیز تمهیدی است برای تحقق مقدمه مذکور. دیگر اینکه پذیرفتن ادعای فوق‌الذکر به مفهوم پذیرش وجود «اثر» پیش از «مؤثر» است، درحالی که عکس این مسأله صادق است. در همین راستا یکی از حقوق‌دانان بیان می‌دارد: «از آنجا که مقررات اعسار برای جوابگویی به وضعیت تجاری که در پرداخت دیونشان وقفه ایجاد می‌گردید کافی نبود و به لحاظ امکان تعقیب انفرادی بدهکار به وسیله طلبکاران، موجب تشتت و مانع رعایت اصل تساوی میان طلبکاران می‌شد ... روش عدم تعقیب انفرادی طلبکاران و نیز فروش کلی اموال در مورد تاجر را ابداع کردند» (اسکینی، ۱۳۸۷، ص ۳).

بنابراین در حقوق ایران باید بر این باور باشیم که فلسفه قاعده مورد بحث، تحقق اقدام جمعی طلبکاران و در کنار هم نگه‌داشتن اموال ورشکسته برای حداکثر کردن ارزش اموال وی و کاهش هزینه‌های وصول طلب است؛ البته گرچه برآمد قاعده، نفع ورشکسته نیز می‌باشد، ولیکن حمایت از ورشکسته از اهداف وضع قاعده نیست.

۴. وضعیت حقوقی اقدامات ناقض تعلیق یا توقف تعقیب

در این قسمت به ضمانت اجرای قاعده در کشورهای آمریکا و ایران پرداخته می‌شود؛ زیرا ضمانت اجرای کارآمد ارتباط مستقیمی با مؤثر واقع شدن این قاعده دارد.

۴-۱. حقوق آمریکا

همان‌طور که در شروع بحث ذکر شد «خسارت کیفی» ضمانت اجرای نقض قاعده تعلیق یا توقف تعقیب است. اما فارغ از این ضمانت اجرا، بررسی وضعیت حقوقی اقدام ناقض نیز به‌عنوان ضمانت اجرای دیگر قاعده یاد شده نیز واجد اهمیت فراوانی است. نظر اکثریت در حقوق آمریکا این است که هر اقدام یا واقعه‌ای که قاعده را نقض کند «از

«آغاز باطل»^۱ است. بنابراین تا حدی که اقدام یا واقعه را نقض می‌کند، آن اقدام یا واقعه علیه ورشکسته و کسانی که قاعده از آنها حمایت می‌کند اثر حقوقی ندارد. این مسأله اساساً بدین مفهوم است که شخص اقدام‌کننده چیزی به دست نمی‌آورد؛ زیرا اقدام یا واقعه «از آغاز باطل است و برای هیچ هدفی اثری ندارد». (Cook, Fainman, 2008, p.18; Ahern & Other, 2004, p.8; Lichtenstein, 2004, p.21)

از طرفی برخی دادگاه‌ها رویکرد دیگری اتخاذ کردند؛ بدین توضیح که اقدام ناقض را «قابل ابطال» اعلام داشتند نه باطل.

در دفاع از نظریه قابل ابطال بیان شده که اقدام ناقض قاعده نباید از آغاز باطل اعلام شود؛ زیرا دادگاه به موجب بند (د) ماده ۳۶۲ می‌تواند قاعده تعلیق یا توقف را لغو کند (Picco v. Global Marine Drilling Co) (<http://openjurist.org>)؛ بنابراین این امکان نیز متصور می‌باشد که دادگاه قاعده تعلیق تعقیب را نقض نکند که در این صورت اقدام طلبکار معتبر است.

همچنین برخی دادگاه‌ها با استدلال دیگری نظریه «از آغاز باطل» را رد کردند. با این استدلال که اقدامات ناقض قاعده ممکن است در «دادرسی مناسب»^۲ نامعتبر اعلام شود و یا با تأیید یا تصدیق یا در صورت عدم اقامه دعوی برای لغو اقدام ناقض، تأیید شود. این دسته به ماده ۵۴۹ قانون ورشکستگی استناد می‌کنند. این ماده به مدیر ورشکستگی این اختیار را می‌دهد که انتقال اموال در ورشکستگی را پس از طرح درخواست ورشکستگی باطل اعلام کند، بنابراین غیر ضروری است که اقدام ناقض قاعده تعلیق یا توقف «از آغاز باطل» اعلام شود (Ibid, 2004, p.9). اما مفسران این تفسیر را ضعیف دانسته‌اند و اکثر دادگاه‌ها نیز نظریه «قابلیت ابطال» را نپذیرفتند (Ibid, p.10).

با توجه به آنچه که بیان شده است می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد:

در رویکرد نخست (نظر اکثریت)، بطلان اقدام، مستقیماً ضمانت اجرای نقض قاعده تعلیق یا توقف تعقیب تلقی شده است؛ یعنی اقدام بدین دلیل باطل است که ناقض قاعده پیش گفته می‌باشد؛ اما در رویکرد دوم ضمانت اجرای قابل ابطال به دلیل کنترلی است که قانون‌گذار بر اموال ورشکسته اعمال کرده است. یعنی طرفداران این رویکرد بر این عقیده‌اند که نقض قاعده یاد شده منجر به مداخله در اموال می‌شود و ضمانت اجرای اقدامی که منجر به مداخله در اموال

1. void ab initio

2. appropriate proceeding:

دادرسی مناسب دعوی است که از جانب بدهکار یا مدیر ورشکستگی در جریان پرونده ورشکستگی طرح می‌شود، مبنی بر اینکه نقض قاعده تعلیق یا توقف واقع شده است.

شود، قابل ابطال بودن آن اقدام است.

۴-۲. حقوق ایران

نقض قاعده تعلیق تعقیب ورشکسته در حقوق ایران در صورتی مصداق دارد که شخص اقدام قضایی یا اجرایی علیه ورشکسته انجام دهد. برای این اقدام ضمانت اجرای خاص پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین ضمانت اجرای آن را همانند سایر اقداماتی که منجر به مداخله در اموال ورشکسته می‌شود، باید در ماده ۴۱۸ قانون تجارت یافت. در این راستا یکی از حقوق‌دانان بیان می‌دارد: «محدودیت مندرج در ماده ۴۱۹ باید با توجه به ماده ۴۱۸ ارزیابی شود» (اسکینی، ۱۳۸۷، ص ۷۱).

راجع به ضمانت اجرای «منع مداخله» در بین حقوق‌دانان تشتت آرا وجود دارد.^۱ برخی «ممنوعیت» موضوع ماده ۴۱۸ ق.ت. را به «بطلان» تفسیر می‌کنند (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴؛ کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). برخی نیز با تکیه بر دلایلی از جمله ضرورت تفسیر هماهنگ حقوق تجارت با حقوق مدنی، عقیده بر عدم نفوذ دارند (عیسی‌ء تفرشی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲). بنابراین وصول طلب در دیدگاه نخست باطل و در دیدگاه اخیر بسته به نظر مدیر تصفیه است.

نقض قاعده توسط طلبکار در نظام حقوقی ورشکستگی ایران با ضمانت اجرای حقوقی و کیفری مواجه نمی‌شود؛ زیرا نظام فوق‌الذکر «طلبکار محور» است و از روح حاکم بر آن برمی‌آید که هدف قانون‌گذار از تمهید قاعده مطروحه، ایجاد فضای تنفس برای بدهکار بوده و در صدد برقراری اصل تساوی طلبکاران و حداکثر کردن ارزش دارایی ورشکسته بوده است تا از این طریق، حداکثر اموال در بین بستانکاران توزیع شود، اگرچه حداکثر کردن ارزش اموال نیز در نهایت به نفع بدهکار است، ولیکن نفع متقابل بدهکار و طلبکار این نتیجه را سبب می‌شود نه خواست قانون‌گذار.

مستفاد از ماده ۱۱۰ ق.آ.د.م. این است که اگرچه نقض قاعده تعلیق یا توقف با ضمانت اجرایی مواجه نشده است، از خواهان ناقض قاعده حمایت نیز شده است. ماده فوق‌الذکر مقرر

۱. راجع به ضمانت اجرای تصرف مفلس در اموال، اقوال متعددی در فقه امامیه و اهل سنت مطرح شده است، آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، منبع قانون‌گذاری در نظام حقوقی ایران، یعنی فقه امامیه است. در نظام فقهی فوق‌الذکر، برخی عقیده بر بطلان دارند (طوسی، بی تا، ص ۲۷۲) برخی دیگر آن را غیرنافذ می‌دانند (شهید ثانی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸). به نظر می‌رسد، نظر منطبق با فلسفه حجر مفلس، فضولی بودن تصرف است. از آنجایی که ضمانت اجرایی برای تعقیب مدیون توسط طلبکار پیش‌بینی نشده است، آشکار است که نفع بدهکار در بحث تعلیق یا توقف تعقیب در فقه امامیه نیز موضوعیتی ندارد.

می‌دارد: «در دعاوی ... علیه متوقف، خواننده نمی‌تواند برای تأمین خسارت احتمالی خود تقاضای تأمین نماید». این استنباط از ماده اخیرالذکر صحیح نیست؛ زیرا ماده پیش گفته در نقض قاعده تعلیق یا توقف تعقیب نیست، بلکه قلمرو آن، دعاوی که به درستی علیه متوقف و به طرفیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه مطرح می‌شود را دربر می‌گیرد؛ زیرا قانون‌گذار چند ماده قبل - ماده ۸۶ ق.آ.د.م. - مقرر می‌دارد: «در صورتی که خواننده اهلیت نداشته باشد^۱، می‌تواند از پاسخ در ماهیت دعوی امتناع کند».^۲ یعنی قانون‌گذار دعوی علیه ورشکسته را به رسمیت نمی‌شناسد تا از خواهان آن حمایت کند.

۵. قابلیت اسقاط قاعده تعلیق یا توقف تعقیب

مهم‌ترین رسالت قاعده تعلیق یا توقف تعقیب تحقق اقدام جمعی در ورشکستگی است که از مهم‌ترین مبانی حقوق حاکم بر مدیریت بحران مالی است. قابل سقوط دانستن قاعده ممکن است در تحقق اقدام جمعی اثر منفی داشته باشد. رویکرد اتخاذی قانون‌گذار کشورهای مورد مطالعه در این خصوص جالب توجه است. در ادامه به بررسی این موضوع در حقوق کشورهای مورد مطالعه می‌پردازیم.

۵-۱. حقوق آمریکا

ممکن است در قراردادها شرط شود که در صورت ورشکستگی طرفین قرارداد، قاعده تعلیق یا توقف تعقیب ساقط شود. این شرط از مباحث اختلافی در دادگاه‌های آمریکا است. در ابتدا رویکرد دادگاه‌ها به این مسأله همه یا هیچ بوده است. بدین توضیح که برخی دادگاه‌ها آن را الزام‌آور می‌دانستند و برخی دیگر، باطل. دادگاه‌هایی که به الزام‌آور بودن شرط عقیده داشتند به مبانی «نظم عمومی» و «اصل آزادی قراردادی» استناد می‌کردند. برخی دادگاه‌ها بیان داشتند که هیچ مقرره‌ای دال بر جریان قاعده تعلیق در طول آیین ورشکستگی وجود ندارد و الزام‌آور دانستن توافقات قبل از طرح درخواست ورشکستگی - مبنی بر اسقاط قاعده مطروحه -

۱. ماده ۸۴ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «... ۵. خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوی نداشته باشد». بنابراین طبیعی است که ورشکسته اهلیت طرف اقامه دعوی واقع شدن را نیز نداشته باشد.

۲. ماده مفهوم ندارد؛ بدین بیان که اظهارات خواننده فاقد اهلیت اعتبار ندارد و نمی‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد؛ بنابراین به پاسخ خواننده‌ای که اهلیت ندارد، نباید ترتیب اثر داد (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). طرح دعوی علیه شخص فاقد اهلیت، منجر به توقف دادرسی جهت تعیین نماینده محجور میشود (شمس، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲).

حل و فصل اختلافات خارج از دادگاه را تقویت می‌کند (Bernstein, 2008, p149-150). در واقع بر این عقیده‌اند که الزام آور دانستن شرط سقوط قاعده باعث می‌شود که برخی اختلافات ناشی از ورشکستگی، خارج از دادگاه حل و فصل شود.

در دعوی *Maritim ELC .co. v. United Jersey Bank* تعلیق تعقیب از این جهت که متضمن حمایت از بستانکاران است، از سوی بدهکار غیر قابل اسقاط اعلام شد (<http://leagle.com>). دیدگاه دیگر بیانگر الزام آور نبودن شرط است. یکی از دلایل بیان شده در این دیدگاه خلاف قانون بودن شرط است. بدین بیان که بدهکار، قبل از طرح درخواست ورشکستگی، صلاحیت اقدام به عنوان ورشکسته (بدهکار پس از طرح درخواست ورشکستگی) را ندارد. دیگر اینکه نظم عمومی که مبنای تعلیق یا توقف تعقیب قرار می‌گیرد، ارجح از نظمی است که از حل اختلافات خارج از دادگاه حمایت می‌کند. در نهایت اینکه تعلیق تعقیب از هیأت بستانکاران و شخص ورشکسته حمایت می‌کند؛ بنابراین اسقاط آن از جانب بدهکار با حقوق طلبکاران برخورد می‌کند (Bernstein, 2008, p.150-151).

علاوه بر رویکردهای همه و هیچ، رویکرد سومی وجود دارد که در پرونده *In the Matter of Alexander SRP Apartments LLC* اعمال شده است. در این قضیه بدهکار قادر به پرداخت قرض نبود و درخواست ورشکستگی را مطرح کرد، متعاقباً مقتضی بر این اساس که بدهکار از قاعده تعلیق یا توقف صرف نظر کرده است درخواست برائت از قاعده تعلیق را ارائه داد. دادگاه بیان داشت که در صورت وجود «اوضاع و احوال مناسب»^۱ توافق لازم الاجراست. باید گفت دادگاه در شناسایی شرایط مناسب به معیارهای ذیل اشاره کرد:

(۱) اغوای طرفین؛ (۲) عوضی که در قبال چشم پوشی از قاعده به مقتضی داده شد؛ (۳) اثر توافق بر اشخاص ثالث؛ (۴) امکان اجرای طرح بدهکار؛ (۵) افزایش امکان حل و فصل اختلاف در خارج از دادگاه؛ (۶) احتمال بازسازی؛ (۷) احتمال ورود خسارت به بدهکار در صورت عدم اجرای توافق؛ (۸) عدم وجود دلیلی مبتنی بر تقلب، اشتباه متقابل در امور موضوعی یا اجبار در چشم پوشی از قاعده تعلیق یا توقف؛ (۹) مدت زمان بین تاریخ توافق و درخواست ورشکستگی؛ و (۱۰) امکان برائت بستانکار از قاعده، در صورت عدم اجرای توافق (Hesse, 2013, p.35).

۵-۲. حقوق ایران

شرط سقوط قاعده تعلیق یا توقف تعقیب در حقوق ایران توسط حقوق دانان مورد بررسی

1. appropriate circumstances



قرار نگرفته است، اما بنا به دلایل ذیل باید به غیرقابل اسقاط بودن آن نظر داد:
اولاً: قواعد ورشکستگی اصولاً آمره است؛ بنابراین این قاعده را نیز باید آمره دانست و شرط خلاف آن را باطل اعلام کرد، این مسأله از نحوه بیان ماده ۴۱۹ ق.ت. نیز قابل استنباط است. اگر ماهیت این قاعده را از حقوق شکلی بدانیم، همچنان باید آن را آمره بدانیم؛ زیرا آمره بودن قواعد حاکم بر نحوه رسیدگی دعوی آشکار است.

ثانیاً: پذیرش شرط سقوط قاعده تعلیق تعقیب، مخالف نظم حاکم بر ورشکستگی است؛ زیرا با پذیرش شرط سقوط این قاعده، مدیریت بحران ورشکستگی امکان پذیر نیست، چراکه ویژگی آیین ورشکستگی، جمعی بودن آن است که با اسقاط این قاعده تحقق آن امکان پذیر نیست.

ثالثاً: پذیرش شرط سقوط قاعده پیش گفته باعث ترجیح بلامرجه برخی طلبکاران است؛ زیرا برخی می توانند طلب خود را وصول نموده و برخی دیگر در صف طلبکاران قرار گیرند، درحالی که سراسر مقررات ورشکستگی، قانون گذار درصدد برقراری تساوی بین طلبکاران است.

رابعاً: حتی اگر بگوییم با سقوط قاعده، نظام حقوقی حاکم بر مداخله در اموال از ترجیح بلامرجه طلبکاری بر طلبکار دیگر جلوگیری می کند، این ایراد مطرح است که نتیجه سقوط قاعده افزایش هزینه های ورشکستگی است.

۶. عوامل کارآمدی و ناکارآمدی قاعده تعلیق تعقیب

در این قسمت، با توجه به مقررات حاکم بر قاعده مورد بحث، به این مسأله پرداخته می شود که آیا قاعده یاد شده کارآمد است یا خیر. بررسی این مسأله از این جهت که عوامل ناکارآمدی قاعده شناسایی می شود، می تواند در بهبود وضعیت موجود، برای قانون گذار راه گشا باشد.

۶-۱. حقوق آمریکا

قاعده تعلیق یا توقف تعقیب از این حیث که بنیاد آیین دادرسی جمعی ورشکستگی را فراهم می آورد، ارزش دارایی ورشکسته را افزایش و هزینه های وصول طلب را کاهش می دهد، کارآمد است. قاعده مورد بحث از دارایی در ورشکستگی^۱ در مقابل تعقیب، تعدی و تجزیه

محافظت می‌کند که از مؤلفه‌های حقوق ورشکستگی است. بدون وجود قاعده مذکور، بستانکاران سعی می‌کنند به‌طور انفرادی و خارج از آیین ورشکستگی جهت وصول طلب اقدام نمایند که اثر مستقیم این امر بی‌انضباطی و بی‌اثری آن آیین است؛ بنابراین قاعده مطروحه با تعلیق اقدامات انفرادی در راستای وصول طلب، شالوده اقدام در آیین جمعی را مهیا می‌سازد.

بر مبنای «**نظریه مذاکرات بستانکاران**»، قاعده مورد بحث فارغ از اینکه آیین تصفیه در جریان باشد یا بازسازی، راهی برای افزودن بهای کلی دارایی ورشکسته است (Jackson, 1982, p.857). تنها زمانی که دارایی بدهکار از تجزیه مصون بماند، گرما تحت نظارت دادگاه می‌تواند تصفیه یا بازسازی منظم را اجرا نمایند که نتیجه آن افزایش ارزش دارایی ورشکسته است. در آیین بازسازی اگر قاعده جریان نیابد، دارایی ورشکسته تجزیه می‌شود و ذی‌نفعان نمی‌توانند به طرح رهایی بخش برسند یا در سایه اجرای آن، بر ارزش دارایی ورشکسته بیفزایند (Yongqing, 2011, p.165).

عنصر ناکارآمدی تعلیق تعقیب از این جهت است که «**بازتوزیع ثروت**»^۱ را منجر می‌شود که ممکن است باعث ایجاد انگیزه مخرب در اشخاص ذی‌نفع به هنگام تصمیم‌گیری در رابطه با ورود در نهاد بازسازی و یا توافق بر روی پیش‌نویس طرح یا رأی‌گیری در تصویب طرح بازسازی شود (Ibid). به بیان دیگر، بازتوزیع ثروت در نهاد مورد بحث باعث می‌شود که طلبکاران برای اجرای مقررات تصفیه ترغیب شوند و از اجرای نهاد بازسازی امتناع نمایند.

از سوی دیگر بدهکار (یا سهام‌داران) تمایل به استفاده از پول بستانکاران، بدون پرداخت منفعت دارد (Jackson, 1982, p.875-877). طلبکاران نیز سعی می‌کنند با جلوگیری از ورود در نهاد بازسازی، مانع تحمل خسارت تأخیر شوند. حتی پس از شروع بازسازی، بستانکاران ممکن است از دادگاه توقف بازسازی را درخواست نمایند. همچنین ممکن است طلبکاران برای عدم تحمل خسارت تأخیر مجبور به پذیرش بازسازی ناکارآمد شوند (Ibid, p.875-876)؛ زیرا مخالفت طلبکاران با طرح بازسازی ممکن است منجر به طولانی شدن فرایند پذیرش یا رد طرح بازسازی شود که این امر خسارت تأخیر زیادی را بر آنان تحمیل می‌کند.

به موجب قاعده تعلیق، بستانکار از طرح دعوی فردی برای وصول طلب منع شده است، بنابراین زمان بیشتری برای وصول طلب صرف می‌شود و جبران معقول و متعارف خسارت تأخیر دشوار است (Jackson, 2001, p.216).

بستانکاران با وثیقه نیز ممکن است در فصل بازسازی خسارت تأخیر اساسی را متحمل شوند. همچنین بستانکاران بدون وثیقه در جایی که بدهکار متمکن است نیز خسارت تأخیر زیادی را متحمل شوند (Yongqing, 2011, p.165). در حالی که در اینجا بهتر است خسارت تأخیر بر بدهکار تحمیل شود.

۶-۲. حقوق ایران

از آنجایی که حقوق ایران در ورشکستگی حقوقی طلبکار محور است (صقری، ۱۳۸۶، ص ۶۳؛ کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۹۴)، تمهید قاعده در ماده ۴۱۹ ق.ت. نیز به منظور حمایت از طلبکاران است؛ زیرا مجاز دانستن طلبکاران در اقدام انفرادی برای وصول طلب، در بین طلبکاران ایجاد رقابت در وصول طلب می‌نماید که نتیجه آن به ضرر برخی از طلبکاران می‌شود. چرا که افراد نزدیک به ورشکسته و کسانی که از جریان ورشکستگی زودتر مطلع شوند، در این رقابت به سهم بیشتری دست می‌یابند؛ بنابراین جریان قاعده باعث می‌شود که طلبکاران به سهم مساوی از اموال ورشکسته دست یابند، که این مسأله به نفع هیأت طلبکاران است. از دیگر سو، چون قاعده مطروحه رابطه مستقیمی با امکان اعمال مقررات ورشکستگی دارد، کارآمد است؛ زیرا اعمال مقررات ورشکستگی با ویژگی جمعی بودن امکان‌پذیر است، و این امر محقق نمی‌شود مگر با اعمال قاعده تعلیق یا توقف تعقیب.

از عوامل ناکارآمدی قاعده در حقوق ایران، فقدان ضمانت اجرای تخلف از آن است؛ زیرا ممکن است طلبکاری علیه ورشکسته به‌طور انفرادی طرح دعوی نماید، حتی در فرض عدم موفقیت در دریافت حکم و یا اجرای آن، هزینه‌های مالی و زمانی بر طلبکاران و ورشکسته تحمیل می‌شود. فقدان ضمانت اجرا برای این اقدام طلبکار باعث می‌شود که وی برای شناس خود در وصول طلب، به‌صورت انفرادی اقدام نماید.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، طلبکار با وثیقه جزء هیأت طلبکاران قرار می‌گیرد، اما می‌تواند با اجازه عضو ناظر طلب خود را از محل وثیقه وصول نماید؛ بنابراین در عمل می‌توان گفت مشمول قاعده نمی‌شود. این مسأله نیز از عوامل ناکارآمدی قاعده است؛ زیرا اولاً فروش جداگانه اموال -باتوجه به اینکه همه اموال در کنار هم از ارزش بالاتری برخوردار است- هم از ارزش کل اموال می‌کاهد و هم هزینه‌های اضافی در پی دارد. ثانیاً با امکان وصول طلب از محل وثیقه توسط طلبکار با وثیقه، وی می‌تواند در قرارداد ارفاقی قرار نگیرد؛ بنابراین با کاهش مجموع دارایی که در اختیار ورشکسته قرار می‌گیرد، از امکان موفقیت قرارداد ارفاقی کاسته

می‌شود. البته این ایراد بیشتر بر نهاد قرارداد ارفاقی وارد است؛ زیرا حتی در صورت وجود امکان موفقیت قرارداد ارفاقی، این قرارداد توسط دادگاه بر طلبکاران مخالف ارفاق تحمیل نمی‌شود.

قلمرو محدود قاعده در حقوق ایران نیز از دیگر عوامل ناکارآمدی است. بدین توضیح که شامل تعقیبات غیر قضایی و اجرایی، از قبیل مراجعه حضوری به بستانکار، تماس از طریق تلفن، ایمیل و ... نمی‌شود که این مسأله ممکن است آثار سوء اجتماعی را در پی داشته باشد؛ زیرا ممکن است در آرامش و امنیت خانواده ورشکسته خلل ایجاد نماید. همچنین است آرامش ورشکسته؛ زیرا وی در این مقطع باید به دنبال ارائه راهکاری باشد تا به واسطه آن نظر طلبکاران را برای انعقاد قرارداد ارفاقی جلب نماید. در نهایت اینکه ممکن است مراجعات مکرر طلبکار باعث شود که بدهکار طلب وی را، برخلاف قانون، از محل وثیقه عمومی پرداخت نماید؛ تا از فشار ناشی از مراجعات مکرر بکاهد.

طلبکار به دلیل عدم امکان تعقیب ورشکسته متحمل خسارت تأخیر تأدیه می‌شود، البته گرچه از عوامل ناکارآمدی قاعده مطروحه محسوب می‌شود؛ ولیکن بدون پیش‌بینی چنین قاعده‌ایی فلسفه نهاد ورشکستگی از بین می‌رود. لازم به ذکر است که طلبکار با وثیقه خسارت تأخیر کمتری را در آیین ورشکستگی متحمل می‌شود؛ زیرا برای وی امکان وصول طلب از محل وثیقه وجود دارد.

نتیجه‌گیری

با حدوث بحران مالی برای تاجر، از جمله باید در راستای احقاق حداکثری حقوق طلبکاران و حمایت از بدهکار، در صدد مدیریت بحران پیش‌گفته برآمد. لازمه محقق ساختن سیاست‌های مدیریتی، در ابتدا به دست گرفتن کنترل امور مدیون است؛ این ضرورت به موجب نهاد حقوقی تعلیق تعقیب ورشکسته محقق می‌شود؛ زیرا بر مبنای این نهاد حقوقی، طلبکاران از اقدامات انفرادی - اعم از اجرایی، قضایی و غیر قضایی - علیه ورشکسته منع شده‌اند و دعاوی آنان باید علیه مدیر بحران مالی مطرح شود تا از این طریق اموال ورشکسته حفظ، ارزش آن حداکثر شود و هزینه‌های وصول طلب به حداقل برسد. از سوی دیگر ورشکسته نیز می‌تواند در فضای آرامی که با نهاد تعلیق تعقیب فراهم آمده است به تمهید طرحی برای بازسازی یا بازپرداخت بپردازد.

گرچه دلایلی در ناکارآمدی نهاد تعلیق یا توقف تعقیب بیان شده است، اما دلایلی که در کارآمدی آن بیان شده است، از وجاهت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نهاد فوق‌الذکر منجر به تحقق «اقدام جمعی طلبکاران» به‌عنوان یکی از اصول اساسی حقوق ورشکستگی می‌شود. در حقوق آمریکا قلمرو این قاعده، از آنجایی که همه اقدامات - اعم از قضایی و غیر قضایی - علیه ورشکسته را شامل می‌شود، در بهبود وضعیت ورشکسته و همچنین طلبکار (از آنجایی که این قاعده از عوامل مؤثر در افزایش ارزش اموال ورشکسته است) نقش برجسته‌ای را ایفا می‌نماید. همچنین در نظام حقوقی پیش‌گفته، پیش‌بینی ضمانت اجرای خسارت تنبیهی برای نقض قاعده تعلیق یا توقف تعقیب، در تحقق اهداف وضع آن قاعده تأثیر بسزایی دارد. در حقوق ایران نیز این قاعده با قلمروی محدود تر از آنچه که در حقوق آمریکا آمده، پیش‌بینی شده است. محدودیت گستره آن و فقدان ضمانت اجرا از عوامل ناکارآمدی این قاعده در حقوق ایران است. محدودیت گستره از آن جهت که فضای آرام برای ورشکسته فراهم نخواهد شد و فقدان ضمانت اجرا نیز با افزایش دعاوی علیه ورشکسته، افزایش هزینه‌های وصول طلب و ایجاد رقابت واهی در بین طلبکاران در راستای وصول طلب، باعث ناکارآمدی قاعده تعلیق خواهد شد.

راجع به ضمانت اجرای شرط سقوط قاعده مطروحه در حقوق آمریکا رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است، برخی آن را باطل و برخی لازم‌الاجرا دانسته‌اند و رویکرد جدید، پذیرش شرط تحت شرایطی است. اما در حقوق ایران به دلیل آمره بودن قاعده، شرط خلاف آن باطل است. در خصوص ضمانت اجرای تخلف از تعلیق یا توقف تعقیب در هر دو نظام حقوقی اختلاف نظر است. در حقوق آمریکا نظریات بطلان و قابل ابطال و در حقوق ایران بطلان و غیرنافذ مطرح شده است.

طلبکاران باوثیقه در هر دو نظام حقوقی مشمول قاعده‌اند، ولیکن در حقوق ایران بنا بر اینکه طلبکار باوثیقه ترجیح می‌دهد که وارد قرارداد ارفاقی نشود، این مسأله باعث می‌شود که در نهایت از اثر مثبت قاعده تعلیق یا توقف تعقیب کاسته شود. لازم به ذکر است که در حقوق آمریکا با طرح نظریه «حمایت کافی» درصدد حمایت از طلبکار باوثیقه برآمده‌اند.



منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۸)، *حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته)*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت.
- افتخاری، جواد (۱۳۷۹)، *حقوق تجارت ۴- (نظری و کاربردی)*، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ اول، تهران، ققنوس.
- جعفری تبار، حسن، (۱۳۸۸)، *فلسفه تفسیری حقوق*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، *المدونه*، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۷۵)، *حقوق تجارت*، جلد ۴، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- صقری، محمد، (۱۳۸۶)، *حقوق بازرگانی*، ورشکستگی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ورمزیار، محمد، (۱۳۸۸)، «اداره موقت شرکتهای تجاری متوقف (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، رساله دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: محمد عیسائی تفرشی.
- دمرچیلی، محمد و حاتمی، علی و قرائی، محسن، (۱۳۸۶)، *قانون تجارت در نظم حقوق کنونی*، چاپ ششم، تهران، مؤسسه میثاق عدالت.
- کاویانی، کوروش، (۱۳۹۱)، *حقوق ورشکستگی*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- عرفانی، محمود، (۱۳۸۲)، *حقوق تجارت*، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- عیسی و تفرشی، محمد، (۱۳۷۶)، *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- قنواتی، جلیل، کهنمویی، اسماعیل، (۱۳۸۹)، «بررسی نهاد بازسازی در ایالات متحده و

مقایسه آن با قرارداد ارفاقی»، مدرس علوم انسانی- پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۴.

عربی

- شهید ثانی، (۱۳۹۹ هـ. ق)، *مسالك الافهام*، جلد ۱، قم، مکتبه بصیرتی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، الجزء الثاني، تهران، مکتبه المرتضویه.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۸۴ هـ. ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۵ (کتاب المفلس)، تهران، انتشارات الاسلامیه.

لاتین

کتاب و مقالات

- Ahern, Lawrence R., Houston, David W., Patil, Raja J., Stosberg, Andrew D., (2004), "Automatic stay: violations, remedies and sanctions", Greenebaum Doll & McDonald PLLC.
- Beatty, Jeffrey F. & Samuelson, Susan S. & Bredeson, Dean A., (2013), *Introduction in Business Law*, Fourth Edition, South-Western, Cengage Learning.
- Bernstein, Michael L., (2008), "Enforceability of Prepetition Waivers of the Automatic Stay", Washington, D.C, Arnold & Porter LLP.
- Black, H. C., (1990), *Black's Law Dictionary*, 6th Edition, U.S.A., West Publishing Co.
- Buchbinder, David L., (2008), *Basic Bankruptcy Law for Paralegals*, Seven edition, New York, Aspen Publisher.
- Clarkson, Kenneth W. & Miller, Roger LeRoy, Jentz, Gaylord A., Cross, Frank B., (2009), *Business Law, Text & Cases, Legal, Ethical, Global, and E-Commerce Environments*, Eleventh Edition, South-Western, Cengage Learning.
- Cook, Michael L., Fainman, Jessica L., (2004), "The Bankruptcy Codes Automatic Stay", New York City, Schulte Roth & Zabel LLP.
- Hesse, Gregory G., (2013), "Pre-Petition Waivers of the Automatic Stay: Still No Certainty as to Their Enforceability", *American Bankruptcy Institute (ABI Journal)*.
- Distenfield, Ira and Distenfield, Linda (2005), *We the People's Guide To Bankruptcy, A Do-It-Yourself Plan For Getting Out of Debt*, John Wiley & Sons, Inc., Hoboken.
- Jackson, Thomas H. (2001), *The Logic and Limits of Bankruptcy Law*, Bear Books.
- Jackson, Thomas H. (1982), "Bankruptcy, Non-Bankruptcy Entitlement,



- and the Creditors bargain”, 91 Yale L.J. 857
- Lichtenstein, Michael J., (2004), “Violations of the Automatic Stay: Void or Voidable?”, Jurnal American Bankruptcy, Vol III, No 4.
 - Mann, Richard A., Roberts, Barry S., (2011), *Business Law and the Regulation of Business*, South-Western, Tenth Edition, Cengage Learning
 - Mike, Falk, (2003), “Insolvency Law Reform in Transition Economies”, Doctoral Thesis, Germany, Berlin.
 - Payne, Benjamin, (2009), “Automatic Stay Litigation in a Nutshell”, Hanson & Payne, LLC
 - Picker, Randal C., (1992), “Voluntary Petitions and the Creditors’ Bargain”, Criminal Law Review, University of Chicago Law, Vol.61
 - Rusch, Linda J., (1994), “Bankruptcy Reorganization Jurisprudence: Matter of Belief, Faith and Hope-Stepping into fourth Dimension”, National Law Review, Vol. 55.
 - UNCITRAL, (2005), *Legislative Guide on Insolvency Law*, United Nation, New York
 - Yongqing, Ren, (1974), “A Comparative Study of the Corporate Bankruptcy Reorganization Law of the U.S. and China”, te Shandong, China.

آرا دادگاه ورشکستگی

- Coyita Voncile Thomas v. Money Mart Financial Services, Inc. Available at: <http://caselaw.findlaw.com/us-8th-circuit/1148665.html>(Last visited: 6/29/2014).
- FEDERAL DEPOSIT INSURANCE CORPORATION v. Nellie CORTEZ. Available at: <http://openjurist.org/96/f3d/50/federal-deposit-insurance-corporation-v-cortez> (Last visited: 6/29/2014).
- MARITIME ELEC. CO., INC. v. UNITED JERSEY BANK, Available at: http://leagle.com/decision/19912153959F2d1194_11968.xml/MARITIME%20ELEC.%20CO.,%20INC.%20v.%20UNITED%20JERSEY%20BANK(Last visited: 6/29/2014).
- <http://leebankruptcy.com/the-purpose-of-automatic-stay/> (Last visited: 6/29/2014).
- Picco v. Global Marine Drilling Co, Available at: <http://openjurist.org/900/f2d/846/picco-v-global-marine-drilling-company> (5/15/2014).